



Analyzing Hisham bin Salem's Narrations in Authority of Imam Sadiq (as), According to the style of his Hadith Books

Zahra Sarbaz¹ 

1. Assistant Professor, Department of Theology, Imamreza International University, Mashhad, Iran.
Email: zahra.sarbaz@imamreza.ac.ir

Abstract

Hisham ibn Salem is one of the Shiite eminent scholars and theologians of the second century that nearly a thousand of his narrations have reached us. There are some singularities (munfaridāt) in his hadith legacy, which contain problematic or unacceptable content or are accepted by recent Sunni discourses or are in conflict with Shiite beliefs. Hisham generally narrated these narrations directly from Imam Sadiq (as). Investigating the occurrence of hidden transmission (irsāl khafī) in Hisham's hadith, this research shows that the style of writing Hisham's book in the "Ta'liq Kabīr" style, in addition to the idmār and extendedness of asnād, caused some late narrators to make mistake in recognizing the reference of pronouns and mashāyikh (masters). As a result, the indirect or Sunni narrations in Hisham's book have been directly attributed to Imam Sadiq (as). In some other narrations, Hisham's narrations were from some of his masters, not attributed to the Imam, but as a result of copying from Hisham's notebook by later narrators, they were mistakenly attributed to Imam Sadiq (as).

Keywords: Hesham ibn Salim, Hadith Books, Irsāl in Hadith, Mursal hadith.

Cite this article: Sarbaz, Z. (2024). Analyzing Hisham bin Salem's Narrations in Authority of Imam Sadiq (as), According to the style of his Hadith Books. *Quranic Researches and Tradition*, 57 (2), 285-303. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2024.370536.670294>



Article Type: Research Paper

Received: 14-Jan-2024

Received in revised form: 29-Jun-2024

Accepted: 30-Jun-2024

Published online: 18-Mar-2025



واکاوی نقل‌های هشام بن سالم از امام صادق (ع) با توجه به سبک دفاتر حدیثی او

زهرا سرباز^۱

۱. استادیار، گروه معارف، دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)، مشهد، ایران. رایانامه: zahra.sarbaz@imamreza.ac.ir

چکیده

هشام بن سالم از محدثین و متکلمین جلیل‌القدر شیعه در قرن دوم است که نزدیک به هزار روایت، از او به ما رسیده‌است. در میراث او، منفرداتی به چشم می‌خورد که شامل مضمونی پر اشکال یا نامقبول یا هم‌سو با گفتمان‌های متأخر عامه یا در تعارض با اعتقادات شیعه است و هشام عموماً این روایات را بدون واسطه از امام صادق (ع) نقل کرده‌است. این پژوهش با بررسی رخداد ارسال خفی در حدیث هشام، نشان داده‌است که سبک تألیف دفتر هشام به شیوه «تعلیق کبیر» در کنار اضمار و تسری اسناد باعث شده‌است برخی راویان متأخر به هنگام نقل روایات از دفتر هشام در تشخیص مرجع ضمایر و مشایخ اشتباه کنند و روایات با واسطه یا عامی در دفتر هشام، به طور بی‌واسطه به امام صادق (ع) منتسب شود. تعدادی از روایات هشام به نقل از برخی مشایخ خود بوده، ولی منتسب به امام نبوده‌است که در اثر نسخه‌برداری از دفتر هشام توسط راویان بعدی، به اشتباه به امام صادق (ع) منتسب شده‌است.

کلیدواژه‌ها: هشام بن سالم، دفاتر حدیثی، حدیث مرسل، ارسال در حدیث.

استناد: سرباز، زهرا (۱۴۰۳). واکاوی نقل‌های هشام بن سالم از امام صادق (ع) با توجه به سبک دفاتر حدیثی او. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۷ (۲)، ۲۸۵-۳۰۳.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴

بازنگری: ۱۴۰۳/۰۴/۰۹

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۰

انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۸

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2024.370536.670294>



مقدمه

هشام بن سالم صحابه جلیل‌القدر امامان صادق و کاظم (ع) است که نجاشی با تکرار لفظ «تقه» به‌طور ویژه، او را توثیق کرده‌است. در منابع موجود، نزدیک به هزار روایت از میراث هشام برجای مانده‌است. وجود مضامین عالی در روایات هشام بن سالم و رابطه نزدیک او با امام صادق (ع) قابل انکار نیست؛ در عین حال، در میراث هشام بن سالم منفرداتی به چشم می‌خورد که مضمونی پر اشکال یا نامقبول یا هم‌سو با روایات عامه، بدون واسطه به امام صادق (ع) منتسب شده‌است. نقل‌های زیر از جمله این روایات است:

۱. حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ أَبُو جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: بَيْنَا حَمْرَةَ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ أَصْحَابَ لَهُ عَلَى شَرَابٍ لَهُمْ يَقَالُ لَهُ «السُّكْرُكَةُ»^۱ (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۵۷).

۲. قَالَ: وَ بَهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): النَّسَاءُ عِيٌّ وَ عَوْرَاتٌ، فَاسْتُرُوا الْعَوْرَاتِ بِالْبُيُوتِ، وَ اسْتُرُوا الْعِيَّ بِالسُّكُوتِ^۲ (همان، ۶۶۲).

۳. حدثنا يعقوب بن يزيد و محمد بن عيسى عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم قال سمعت أبا عبد الله (ع) يقول و هو يحدث أصحابه بحديث عبد الله بن سبأ و ما ادعى من الربوبية في أمير المؤمنين علي بن أبي طالب فقال إنه لما ادعى ذلك فيه استتابه أمير المؤمنين (ع) فأبى أن يتوب فأحرقه بالنار^۳ (كشي، ۱۳۴۸: ۱۰۷).

با وجود قرآینی که نشان می‌دهد برخی از این احادیث^۴ در اصل هشام وجود داشته‌است، یک احتمال، رخداد دس و تحریف در دفتر هشام است ولی مضامین منطبق با روایات عامه در روایات هشام

۱. مضمون این روایت در روایات متأخر عامه وجود دارد (رک. بخاری، ج ۱۱: ۱۸۶). نسخه عامی این روایت را تنها، ابن شهاب زهری از امام سجاد (ع) و او از امام حسین (ع) نقل کرده‌است. یکی از ویژگی‌های روایات زهری در ارتباط با امام علی (ع) نقل اخبار در منقصت حضرت و نزدیکان اوست، به‌ویژه که تنها راوی این اخبار، اوست (برای آشنایی با این اخبار و روشن شدن عداوت زهری با امام علی (ع) رک. حیدری نسب، ۹۰-۹۱). این روایت مورد نقد علامه طباطبایی قرار گرفته‌است (رک. طباطبایی، ج ۶: ۱۳۳-۱۳۴).
 ۲. این روایت با همین الفاظ در میراث عمر بن خطاب وجود دارد: کتب عمر بن الخطاب إلى ابنه: اتق الله فانه لا عمل لمن لا نية له، و لا مال لمن لا رفق له، و لا حرمة لمن لا دين له و قال النساء عورات فاستروهن بالبيوت، و داووا ضعفهن بالسكوت (ابن مسكويه، ۱۶۹): عن الحسن قال: قال عمر بن الخطاب: النساء عورة فاستروها بالبيوت، و داووا ضعفهن بالسكوت (دينوري، ج ۴: ۷۷).

۳. مضمون این حدیث که سوزاندن انسان زنده توسط امام علی (ع) است، توسط پژوهشگران مورد چالش قرار گرفته‌است (رک. جعفریان، سراسر اثر؛ خان‌صنمی، سراسر اثر).

۴. روایت اول و دوم با این قرینه که در یک قطعه از امالی طوسی در میان ۳۷ حدیث با یک سند از هشام بن سالم نقل شده‌اند از اصل او اخذ شده‌است. مدرسی طباطبایی درباره چگونگی انتساب این قطعه به اصل هشام توضیح داده‌است (رک. مدرسی طباطبایی، ۲۷۹). در مورد روایت سوم نیز با توجه به این که انتهای سند این حدیث به صورت «يعقوب بن يزيد عن ابن أبي عمير عن هشام بن سالم»، طریق به اصل هشام است (رک. طوسی، الفهرست، ۴۹۳)، از اصل هشام اخذ شده‌است.

زیاد به چشم می‌خورد؛ به خصوص در روایاتی که مربوط به قصص قرآن است (سرباز، ۱۴۰۰: ۱۴۹-۱۵۰). پس، نمی‌توان تمامی این روایات را نتیجه تحریف و دس در دفاتر او دانست.

در این پژوهش در پی پاسخ به این سؤالات هستیم که چه عاملی باعث شده‌است برخی مضامین نامقبول یا روایات عامه در دفتر هشام از امام صادق (ع) نقل شود؟ آیا او خود این مضامین را به امام نسبت داده‌است؟ اگر او مضامینی از عامه نقل می‌کرده چه عاملی باعث شده این‌ها به امام منتسب شود؟ اگر در احادیث هشام ارسال رخ داده‌است دلیل آن چه بوده‌است؟

نقل‌های بی‌واسطه هشام بن سالم از مشایخ متقدم

طبق دانسته‌های رجالی و تاریخی، هشام بن سالم دوران امامت امام سجاد (ع) را درک نکرده‌است. با این وجود، در تراث روایی او، دو روایت بی‌واسطه از این امام به چشم می‌خورد (رک. کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۶: ۳۵۰، ج ۷: ۲۹۶؛ برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۲: ۵۴۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰: ۱۶۳). هر دو حدیث با انتهای سند «عن ابن ابي عمير، عن هشام بن سالم، قال: كان علي بن الحسين» نقل شده‌است. صاحب وسائل الشیعه به تصحیح این سند به صورت «عن هشام بن سالم، عن ابي عبدالله (ع) قال: كان علي بن الحسين» پرداخته‌است (رک. حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۵: ۱۴۸). هر چند هشام گاهی اوقات با واسطه ابو حمزه نیز از امام سجاد روایت می‌کند (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱: ۱۶۵)، اما گزارش مشابهی از امام سجاد (ع) در دست است (رک. ابن حیون، ۱۴۰۹ق: ج ۳: ۲۷۳) که با واسطه امام صادق (ع) نقل شده‌است و این حدس شیخ حر را تأیید می‌کند که این نقل هشام نیز با واسطه امام صادق (ع) روایت شده بوده‌است و به نظر می‌رسد به دلیل اضمار، نام ایشان حذف شده‌است.

هشام بن سالم از جابر بن یزید جعفی (م. ۱۲۸ق) که حدود ۵۰-۵۵ سال قبل از او وفات یافته نیز به طور مستقیم روایت کرده‌است. به نظر می‌رسد که این روایت هشام نیز حاصل سماع مستقیم او از جابر نبوده باشد، چراکه ادامه نقل حدیث، به نقل از عنبسه بن مصعب آمده و متن حدیث نشان می‌دهد عنبسه آن را از جابر نقل کرده‌است و در منابع دیگر، کل این حدیث از ابتدا به نقل از عنبسه بن مصعب از جابر رسیده‌است. لذا می‌توان مطمئن بود که هشام نیز کل آن را از عنبسه شنیده، اما نام او از سند حدیث افتاده‌است. در ادامه برای مقایسه بهتر، دو روایت را ذکر می‌کنیم که روایت اول، نقل بی‌واسطه هشام از جابر جعفی و روایت دوم، نقل عنبسه بن مصعب از جابر جعفی است.

روایت اول: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن هشام بن سالم عن جابر بن یزید الجعفی عن ابي جعفر ع قال: سئل عن القائم ع فضرِب بیده علی ابي عبد الله ع فقال هذا والله قائم آل محمد ع قال عنبسه فلما قبض أبو جعفر ع دخلت علی ابي عبد الله ع فأخبرته بذلك فقال صدق جابر ثم قال لعلکم ترون أن لیس کل إمام هو القائم بعد الإمام الذي كان قبله (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱: ۳۰۷).

روایت دوم: روی عن ابن مصعب عن جابر بن یزید الجعفی قال سئل ابوجعفر (علیه السلام) عن القائم فضرِبَ بيده على ابي عبدالله (عليه السلام) و قال و الله هذا قائم آل محمد قال عنيسه فلما قبض ابوجعفر دخلت على ابي عبدالله (عليه السلام) فاخبرته بذلك فقال صدق جابر ثم لعلكم ترون الامام ليس هو القائم بعد الامام الذي قبله، هذا اسم لجميعهم (خصيبي، ۱۴۱۹ق: ۲۴۳؛ مسعودی، ۱۴۲۶ق: ۱۷۹).

با توجه به مطالب مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که در بین روایات هشام بن سالم از دیگر مشایخش به جز امام صادق (ع)، ارسال رخ داده‌است؛ در نتیجه، دست‌کم برخی احادیث هشام از امام صادق (ع) نیز دچار ارسال شده‌است. در ادامه این بخش، روایات او از امام صادق (ع) را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

روایات موازی با واسطه و بی‌واسطه هشام بن سالم از امام صادق (ع)

در تراث روایی هشام بن سالم، وجود نقل‌های مشابه او با مشایخش قابل توجه‌است. به عبارت دیگر، با جست و جو و مشابه‌یابی روایات هشام بن سالم، متون همسان در میان روایات او و روایات او از مشایخش (به اصطلاح روایات موازی او با روایات مشایخش) مشاهده می‌شود. مثلاً یکی از مشایخ هشام بن سالم، زراره بن اعین است که در روایات او و هشام بن سالم از معصوم، اشتراکاتی به چشم می‌خورد. روایت زراره در ذیل آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» با همین الفاظ توسط هشام بن سالم بی‌واسطه از امام صادق (ع) روایت شده‌است.

الف) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» مَنْ هُمْ قَالَ نَحْنُ قَالَ قُلْتُ عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا قَالَ ذَلِكَ إِلَيْنَا (طوسی، ۱۴۱۴ق، ۶۶۴).

ب) حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» مَنْ هُمْ قَالَ نَحْنُ قَالَ قُلْتُ عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَعَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا قَالَ ذَلِكَ إِلَيْنَا (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱: ۳۹).

ممکن است درباره این دو روایت، احتمال داده شود که این تشابه در اثر حضور توأمان هشام بن سالم و زراره در یک مجلس رخ داده باشد. مشابه این روایت، در قالب یک گفت و گوی ظاهراً مجزا از هشام بن سالم، توسط زراره از امام محمد باقر (ع) نقل شده‌است.

ج) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» مَنْ هُمْ قَالَ نَحْنُ قُلْتُ فَمَنْ الْمَأْمُورُونَ بِالْمَسْأَلَةِ قَالَ أَنْتُمْ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّا نَسْأَلُكُمْ كَمَا أَمَرْنَا وَ قَدْ ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَمْنَعُ مِنِّي إِذَا أَتَيْتُهُ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ قَالَ فَقَالَ إِنَّمَا أَمَرْتُمْ أَنْ تَسْأَلُونَا وَ لَيْسَ لَكُمْ عَلَيْنَا الْجَوَابُ إِئِمَّا ذَلِكَ إِلَيْنَا» (رک. همان).

جدول ۱- نقل‌های با واسطه و بی‌واسطه هشام بن سالم از یک حدیث

بخشی از متن حدیث	سند نقل بی‌واسطه هشام	سند نقل با واسطه هشام
قُلْتُ لَهُ: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰) قَالَ: التَّوْحِيدُ.	إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ (ابن بابويه، ۱۳۹۸ق: ۳۲۸)	حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَ (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۶۰)
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَعِجُّهُ الْعَسَلُ	عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ (كلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۶: ۳۳۲)	عَنْهُ (برقی پسر از پدر) عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَادٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۲: ۴۹۹)
مَنْ صَلَّى فَأَقْبَلَ عَلَيَّ صَلَاتِهِ لَمْ يَحْدَثْ نَفْسَهُ فِيهَا	عَنْهُ (برقی پسر) عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱: ۲۹)	مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (كلینی، ج ۳: ۳۶۲)
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع كَلَامٌ قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي الْخَطَّابِ فَقَالَ اعْرِضْهُ	حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱: ۳۹۴)	مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنُ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع (مفید، ۱۴۱۳ق: ۳۱۴)
إِنَّ فِي الْجَفْرِ الَّذِي يَذْكُرُونَهُ لَمَا يَسُوُّهُمْ	روى إبراهيم بن هاشم عن النضر بن سويد عن هشام بن سالم مثله (همان)	حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ (صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱: ۱۵۸)
سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ	مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ (همان، ج ۸: ۲۳۱)	الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۸: ۲۱۳)

بخشی از متن حدیث	سند نقل بی واسطه هشام	سند نقل با واسطه هشام
لَا تَأْكُلُوا لُحُومَ الْجَلَالَاتِ	أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۹: ۴۵)	مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۶/ ۲۵۰؛ طوسی، الامالی، ج ۴: ۷۶)
لِيَأْذُنَ بِحَرْبٍ مِثِّي مَنْ أَذَلَ عَبْدِي	مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲: ۳۵۰)	عَنْهُ عَنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ (برقی، ۱۳۷۱ق: ۱: ۹۷)
مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَقَارِفَ	أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲: ۵۴۰)	أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ (کلینی، ج ۲: ۴۳۸)
إِذَا بَعَدْتَ لِأَحَدِكُمُ الشَّقَةَ وَنَأْتِ بِهِ الدَّارَ	رَوَى ابْنُ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ ع قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۲: ۵۹۹)	حَدَّثَ مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ هِشَامِ، عَمَّنْ رَوَاهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (شامی، ۱۴۲۰ق: ۴۲۳)
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا أَتَاهُ الْوُحْيُ مِنَ اللَّهِ وَ بَيْنَهُمَا جَبْرَيْلُ يَقُولُ هُوَ ذَا جَبْرَيْلُ	عَنْهُ (أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ) عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (برقی، ۱۳۷۱ق: ۲: ۳۳۸)	أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ أَبُو جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ هِشَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)، قَالَ: قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۶۳)

با تأمل در متن دو روایت ب و ج در می‌یابیم که روایت ب، تلخیص و نقل به معنای روایت ج است. روایت الف، دقیقاً روایت ب است (الف و ب را موازی می‌نامیم) با این تفاوت که در الف، ارسال رخ داده‌است.

همسانی الفاظ پرسش و پاسخ دو گفت وگویی الف و ب، نمی‌تواند اتفاقی باشد. بسیار بعید است که در دو گفت وگویی مستقل، یک سؤال همسان از امام پرسیده شود و پاسخ امام لفظ به لفظ یکسان باشد. به خصوص وقتی که می‌دانیم هشام بن سالم از راویان زراره بن اعین بوده‌است. با توجه به اصل «همبستگی متن و منبع»^۵ تبیین موجّه تر آن است که این مکالمه در واقع تنها یک بار رخ داده (بین زراره و امام باقر (ع)) و هشام، آن را از زراره در دفتر خود ثبت کرده‌است (روایت ب)، و سپس راویان طبقات بعدی، آن را به صورت مرسل از دفتر هشام رونویسی کرده‌اند (روایت الف).

مشابه این نمونه در حدیث هشام بن سالم با روایات سلیمان بن خالد، ابوبصیر و محمد بن مسلم که از مشایخ هشام بن سالم بوده‌اند نیز به چشم می‌خورد. در جدول زیر برخی از این نمونه‌ها فهرست شده‌است.

از تطبیق دو سند روایات این جدول مشاهده می‌شود که راوی، از هشام بن سالم در هر دو نقل یکی است و در سند اول، هشام بن سالم با واسطه یکی از مشایخ روایت کرده‌است ولی در سند دوم، بی‌واسطه از امام روایت کرده‌است. در سه مورد آخر نیز در سند اول، هشام به واسطه فرد نامعلومی (عمن ذکره، عمن رواه، بعض اصحابنا) روایت را نقل کرده‌است که این راوی واسطه مجهول، از سند دوم افتاده‌است. وقتی یک راوی، یک حدیث را از هشام بن سالم به دو صورت با واسطه و بی‌واسطه (مرسل) نقل می‌کند، روشن است که در واقع با یک حدیث از هشام، روبه‌رو هستیم و هشام، حدیث را به دو صورت نقل نکرده‌است و راویان متأخر، سبب ایجاد ارسال در سند حدیث شده‌اند.

متون همسان هشام بن سالم با احادیث مشایخ خود بدون روایت موازی

گاهی به روایتی برمی‌خوریم که هشام بن سالم آن را بی‌واسطه از امام صادق (ع) نقل کرده‌است و همان روایت، دقیقاً با همان الفاظ، از یکی از مشایخ او از امام صادق (ع) نقل شده‌است. هر چند، در جای دیگر دیده نشد که آن روایت را هشام بن سالم از آن شیخ خود نقل کرده باشد (بدون روایت

^۵ اگر دو متن بلند روایی به جامانده از قرن دوم، تشابه لفظی زیادی داشته باشند، این احتمال قوی است که هر دو، از منبعی واحد نشأت گرفته‌اند؛ مثلاً یا یکی از دو نویسنده، از دیگری گرفته‌است یا آن که هر دو، از یک شیخ مشترک شنیده و دریافت کرده‌اند یا مشایخ هر دو نویسنده در نقل این متن، استاد مشترک داشته‌اند. حال، هرچه این اشتراک الفاظ بیشتر باشد، فاصله آن منبع مشترک تا نویسندگان هر دو متن، کمتر است (قندهاری، ۱۳۹۸، ۴۰). اشتراک در دو محتوای متمایز متنی، به معنای اشتراک در ریشه انتقال متون است. به نحوی که در تشابهات لفظی قابل تمایز، می‌توان حدس زد که یا، یکی از راویان از دیگری این متن را شنیده‌است یا هر دو، از یک شیخ مشترک بهره برده‌اند (Sadeghi 205). به عبارت دیگر، نمی‌توان پذیرفت که یک متن حدیثی (فراتر از یک جمله کوتاه) با الفاظ یکسان در دو روایت با اسانید متفاوت رسیده باشد و هیچ اشتراکی در منبع اصلی این دو روایت وجود نداشته باشد. از این قاعده با عنوان «اصل همبستگی متن و منبع» یاد شده‌است.

موازی). به نظر می‌رسد نام آن شیخ در سند هشام نیز وجود داشته و از سند افتاده‌است؛ مانند روایتی در تفسیر آیه «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» که ابوبصیر اسدی از امام صادق (ع) تفسیر این آیه را پرسیده است^۶ (رک. صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱: ۴۶۰-۴۶۲) و در روایت دیگر سؤال ابوبصیر، لفظ به لفظ توسط هشام بن سالم تکرار شده و پاسخ امام، لفظ به لفظ با پاسخی که به ابوبصیر داده شده، یکسان است.

الف) حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» قَالَ خَلَقَ أَعْظَمَ مِنْ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ لَمْ يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى غَيْرِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هُوَ مَعَ الْأَيِّمَةِ يُوَفِّقُهُمْ وَ يَسُدُّهُمْ وَ لَيْسَ كَلِمًا طَلِبَ وَجِدَ.

ب) حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» قَالَ خَلَقَ أَعْظَمَ مِنْ جَبْرَائِيلَ وَ مِيكَائِيلَ لَمْ يَكُنْ مَعَ أَحَدٍ مِمَّنْ مَضَى غَيْرِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ هُوَ مَعَ الْأَيِّمَةِ يَسُدُّهُمْ وَ لَيْسَ كَلِمًا طَلِبَ وَجِدَ.

علاوه بر تبیینی که برای مورد قبل ذکر شد نکته قابل توجه این است که این روایت را راویان مختلفی از ابوبصیر نقل کرده‌اند (رک. صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱: ۴۶۰-۴۶۲)؛ اما هشام بن سالم، تنها در سند یک نقل واقع شده که تفسیر آیه را بی‌واسطه از امام پرسیده‌است. با توجه به این که هشام از راویان ابوبصیر بوده‌است، می‌توان نتیجه گرفت که هشام بن سالم نیز، این حدیث را در اصل از ابوبصیر شنیده‌است.

روایت دیگر با ویژگی گفته شده، ذیل آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» با الفاظ کاملاً یکسان در کتاب کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲: ۲۸۴) از یونس از ابن بکیر از سلیمان بن خالد از امام صادق (ع) روایت شده‌است و در تفسیر قمی از ابن ابی عمیر از هشام بی‌واسطه نقل شده‌است (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱: ۱۴۰). با توجه به تبیین انجام شده در مورد قبل، در روایت قمی واسطه هشام که سلیمان بن خالد بوده از سند افتاده‌است.

نمونه دیگر، دو روایت در کافی از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم از امام صادق (ع) بدون واسطه و از ابن ابی عمیر از عمر بن اذینه از زراره از امام محمد باقر (ع) است (رک. کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲: ۳۳۲) که متن روایت اول، تقطیع متن روایت دوم است. زراره که واسطه نقل در روایت دوم است از مشایخ هشام بن سالم است. دو روایت دیگر که متن هر دو تصحیف یک متن است، یکی با انتهای سند «ثعلبه عن زراره بن اعین عن احدهما ع» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱: ۱۴۶) و دیگری از ابن ابی عمیر از هشام از امام صادق (ع) نقل شده‌است (همان).

^۶ در این قسمت، ۱۱ حدیث درباره این آیه ذکر شده که ۶ نقل از ابوبصیر است.

برخی دلایل ارسال در احادیث هشام بن سالم

تا اینجا، نمونه‌هایی از ارسال را در روایات هشام بن سالم نشان دادیم. تکرار این ویژگی در احادیث هشام نشان می‌دهد که رخداد ارسال در احادیث او، یک امر اتفاقی و قابل اغماض نیست و باید به بررسی دلایل آن پردازیم.

یکی از اموری که توسط راویان ضعیف اتفاق می‌افتد، حذف نام شیخ خود است که هم‌زمان، امکان سماع حدیث از یک شیخ را داشته‌اند. این پدیده در علم حدیث، تدلیس نام دارد و سبب ضعف حدیث است. زیرا این راوی با پنهان نگه داشتن نام شیخ ضعیف خود، سعی در صحیح جلوه دادن حدیث خود داشته‌است. راویانی که دست به چنین تحریفی در سند می‌زده‌اند، مدلس نامیده می‌شوند. هشام بن سالم، راوی مورد اعتمادی است که دانشمندان رجال، او را با تکرار لفظ ثقه، توصیف کرده‌اند و نمی‌توان نسبت تدلیس به او داد. به علاوه، اگر او، خود، قصد پنهان کردن شیوخ خود را داشته‌است چه دلیلی داشته که یک جا، نام شیخ خود را ذکر کند و همان حدیث را در جای دیگر، بی‌واسطه نقل کند به خصوص که در بیش‌تر این روایات، راوی از هشام یک فرد ثابت است و لذا در حقیقت ما با یک روایت از هشام طرف هستیم که در طبقات بعدی راویان، دچار سقط شده‌است.

سبک تألیف دفاتر هشام بن سالم به شیوه «تعلیق کبیر»

در یکی از پژوهش‌ها، برخی از خصیصه‌ها و الگوهای پرتکرار در متون حدیثی کهن بررسی شده و به طور خاص نشان داده شده‌است که یکی از الگوهای ایجاد احادیث یا اخبار طوال، نگارش چند حدیث متوالی از یک شیخ ثابت به الگوی «تعلیق کبیر» است (قندهاری و راد، ۱۳۹۹: ۷۴-۷۷). در این الگو، نام شیخ، تنها یک بار در ابتدای حدیث اول یا در ابتدای دفتر راوی از آن شیخ خاص می‌آمده و در احادیث بعدی، دیگر هیچ نامی از آن راوی برده نمی‌شده‌است.^۷ به همین خاطر، راویان بعدی به هنگام رجوع به یک حدیث خاص از این دفتر، به سادگی ممکن بود گمان برند که کل این احادیث مجزا، یک حدیث بلند یک‌پارچه‌است؛^۸ یا آن‌که، اگر متوجه مجزا بودن روایات می‌شدند، خیلی پیش می‌آمد که متفطن ذکر نام شیخ در چند حدیث قبل‌تر نمی‌شدند و لذا این حدیث را مرسل می‌یافتند. حال، اگر مؤلف این دفتر، امکان ملاقات با شیخ شیخ خود را داشته، این ارسال بر راویان بعدی پنهان می‌ماند و به اصطلاح «ارسال خفی» رخ می‌داد. به نظر می‌رسد عاملی که موجب می‌شده راویان در کشف بی‌واسطه یا باواسطه بودن روایات هشام بن سالم توافق نداشته باشند، الگویی مشابه بوده که او در تألیف دفاتر خود به کار برده‌است. بر اساس این الگو، وی نام مشایخ خود را با الگوی تعلیق کبیر ثبت

^۷ ابن ابی حاتم در الجرح والتعديل، ج ۵، ص ۸۷ ماجرای محدثی هم‌عصر ابن‌سنان را نقل می‌کند که چون ابتدای دفتر حدیثی او پاک شده بود، نمی‌توانست به خاطر بیاورد که این احادیثی که می‌خواند از چه کسی است.

^۸ نمونه‌ای از این سبک را در قطعه به جا مانده از دفتر ابن‌سنان می‌توان مشاهده کرد: (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق: صص ۲۷۲-۲۷۱).

می‌کرده‌است به نحوی که یافتن شیخ او در هر روایت مستلزم زحمت رجوع به روایات قبلی بوده‌است. مثلاً در دو نقل حدیث زیر:

عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ مَنْ هُمْ قَالَ نَحْنُ قَالَ قُلْتُ عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ	حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع (همان، طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۶۴)	حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (صفار، ۱۴۰۴ق: ج: ۱: ۳۹)
--	---	--

با توجه به این که محمد بن ابی عمیر، طریق به کتاب هشام بن سالم است و احمد بن محمد و یعقوب بن یزید، هر دو از طریق ابن ابی عمیر به کتاب هشام دسترسی داشته‌اند. یعقوب بن یزید توانسته‌است با رجوع به احادیث قبلی، منبع هشام بن سالم را کشف کند. اما در نقل دیگر این حدیث می‌بینیم که احمد بن محمد نتوانسته متوجه این الگوی تعلیق در دفتر هشام شود، یا آن که موفق به یافتن آن شیخ مذکور در روایات قبلی نشده و لذا حدیث او را بدون تصریح به وجود واسطه، به راویان بعدی منتقل کرده‌است که موجب شده در نقل دوم، سؤال ابتدای روایت، سؤال هشام بن سالم پنداشته شود.

به عبارت دیگر، می‌توانیم حدس بزنیم که در حقیقت، هشام بن سالم در دفتر خود این حدیث و دیگر احادیث زراره را بدین گونه ثبت کرده بوده‌است:

[۱] عن زراره قال: قال ابو عبد الله

[۲] سألت أبا عبد الله ع ...

[۳] قال ابو عبد الله

....

[سطر N از صفحه اول یا دوم یا ...] سألت أبا عبد الله ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى فَسْئَلُوا أَهْلَ
الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ مَنْ هُمْ قَالَ نَحْنُ قَالَ قُلْتُ عَلَيْنَا ...

این سبک نگارش دفتر، موجب شده بوده که هر راوی، که این دفتر را به همین سبک دریافت یا رونویسی کرده بوده، به هنگام نقل از آن، برای یافتن شیخ هشام بن سالم می‌بایست چند سطر یا حتی چند صفحه به عقب برمی‌گشته تا نام زراره را پیدا کند.

اضمار در روایات هشام بن سالم و تسری سند روایات سایر ائمه به امام صادق (ع)

نکته دیگری که به فهم و تأیید این تبیین کمک می‌کند آن است که بسیاری اوقات، هشام بن سالم از امام به صورت مضمّر یاد کرده و نامی از امام نمی‌آورده‌است. این مسأله موجب می‌شده تا راویان بعدی، به هنگام نقل از دفتر هشام، نام امام را به تشخیص خود در انتهای سند روایت از هشام بیافزایند. خوشبختانه رد پای از این اتفاق در برخی اسانید به جا مانده‌است. مثلاً در نقل زیر که از اصل هشام به

جا مانده به نظر می‌رسد که «عن ابی عبدالله» در انتهای هر دو سند، توسط راویان بعدی افزوده شده‌است:

۱۹-۱۳۷۵-قال: و بهذا الإسناد، عن هشام، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: لما خرج طالب الحق قيل لأبي عبد الله (عليه السلام): نرجو أن يكون هذا اليماني فقال: لا، اليماني يوالي عليا (عليه السلام)، و هذا يبرأ.
 ۲۰-۱۳۷۶-قال: و بهذا الإسناد، عن هشام، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: اليماني و السفيناني كفرسي رهان (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۶۱).

روشن است که هشام جمله «لما خرج طالب الحق» را از امام نقل نکرده‌است. همچنین به نظر می‌رسد که حدیث دوم «الیمانی و السفینانی کفرسی رهان»، حدیث مستقلی از دفتر هشام نبوده، بلکه صرفاً دنباله حدیث اول بوده‌است و علت جدا شدن آن، مضمحل بودن نام امام در همه روایات دفتر و تشخیص اشتباه راوی دفتر، در تعیین مرز احادیث مستقل از هم بوده‌است.

در این فرآیند، برخی راویان دقیق‌تر، وقتی نسبت به مراد هشام بن سالم از مرجع ضمیر تردید داشتند، این تردید خود را بیان می‌کردند. اما برخی راویان در تشخیص مرجع ضمیر، دچار اشتباه می‌شدند. به عنوان نمونه، دو نقل زیر از روایت هشام بن سالم را مشاهده کنید:

حدثني احمد بن محمد بن خالد البرقي ابو جعفر قال حدثني ابي عن محمد بن ابي عمير عن هشام بن سالم عن زارة، عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: قلت له: فُطِرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، قال: «التوحيد» (همان، ۶۶۰).

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: قلت: فُطِرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؟ قال: «التوحيد» (ابن بابويه، ۱۳۹۸ق: ۳۲۸).

در روایت اول، هشام از زرارہ پرسش و پاسخی را از امام محمد باقر (ع) نقل کرده‌است؛ اما همین گفت‌وگو با همین الفاظ در روایت دوم از هشام به صورت بدون واسطه از امام صادق (ع) روایت شده‌است. این که این دو گفت‌وگوی کاملاً یکسان، هر دو از هشام نقل شده‌است، اتفاقی نیست. قاعدتاً این گفت‌وگو، یک بار بین راوی و امام رخ داده‌است و یک بار در دفتر هشام مکتوب شده‌است؛ اما بعدها در برخی نقل‌های خود، دچار اشکال شده‌است. به عبارت دیگر، بسیار بعید به نظر می‌رسد که یک بار، زرارہ این پرسش و پاسخ را با امام محمد باقر (ع) داشته و بعد، هشام، همان پرسش و پاسخ را با امام صادق (ع) تکرار کرده باشد و هر دو گفت‌وگو به طور اتفاقی فقط توسط هشام روایت شود. برای تبیین چرایی این تفاوت در نام امام و راوی، ممکن است این طور به ذهن برسد که هر دو نقل، با واسطه زرارہ بوده باشد، اما در نقل اول، نام امام مضمحل بوده و نام زرارہ افتاده باشد و سپس یکی از راویان بعدی بنا بر طبقه هشام، نام امام را در سند به صورت ابی عبدالله درآورده باشد. اما با توجه به تعدد مواردی که از این دست رخ داده‌است به نظر می‌رسد، این افتادگی نام زرارہ نه در اثر یک

اشتباه، که در اثر سبک نگارش معلق اسانید در دفتر هشام بن سالم رخ داده باشد. ظاهراً هشام در دفتر خود، به مانند بسیاری از مؤلفین آن زمان، روایات هر یک از مشایخ خود را به صورت پشت سر هم ثبت کرده و نام هر شیخ را تنها در اولین یادکرد از او ثبت کرده بوده است. بدین ترتیب، در مجموعه روایات هشام از زراره، نام زراره در چند سطر بالاتر، در اولین روایتی که از او ذکر شده، آمده بوده، اما در روایات بعدی اسانید به صورت معلق و خالی از نام او بوده اند. نام امام نیز به مانند بسیاری از روایات متقدم به صورت «عنه» ثبت شده بوده است. این مضمهر بودن نام امام و نیز الگوی تعلیق موجب شده بوده که منبع او بر برخی راویان معلوم نشود و تصور کنند که این حدیث نیز به مانند احادیث بالاتر، از امام صادق (ع) است.^۹ اتفاقی که از آن با عنوان «تسری اسناد» یاد می‌شود (قندهاری و راد، ۱۳۹۹: ۹۲-۸۹). اما همیشه نمی‌توان طریقی موازی از هشام بن سالم را یافت که در آن واسطه‌ها مشخص شده باشند. مثلاً پیش از این دیدیم که طرق نقل احادیث هشام منفرد بود؛ اما به دلیل اختلاف طبقه و روایات دیگران، مطمئن هستیم که هشام بن سالم آن را با واسطه دریافت کرده بوده است.

ارسال در نقل‌های پرچالش و مستقیم هشام بن سالم

حال، با توجه به پذیرش رخداد ارسال در حدیث هشام بن سالم به نظر می‌رسد در برخی دیگر از روایات بی‌واسطه هشام از امام صادق (ع) نیز این اتفاق افتاده باشد؛ در این میان، روایاتی وجود دارد که هشام، بی‌واسطه از امام صادق (ع) نقل کرده است و در اعتبار آن‌ها تردید وجود دارد. برخی از این روایات، منفرداتی است که در اصل صدور آن‌ها از ائمه تردید وجود دارد.

این احادیث ضمن داشتن مضمونی منفرد، این سؤال را در ذهن متبادر می‌سازد که چگونه وارد دفتر هشام شده‌اند؟ آیا هشام بن سالم، خود، این روایات را به امام صادق (ع) نسبت داده است؟ یا دس و تحریفی در دفتر او اتفاق افتاده است؟ و یا احتمال سوم و فرض بینایی را می‌توان در نظر گرفت که نه قائل باشیم هشام، خود، این احادیث را به امام نسبت داده باشد و از سوی دیگر، منکر وجود این احادیث در دفتر هشام نباشیم؛ بلکه، در میان مشایخ هشام راویانی وجود داشته‌اند که از عامه روایت می‌کرده‌اند و او روایات ایشان را در دفتر خود ثبت می‌کرده است، اما، نه به عنوان حدیث امام صادق (ع) ولی به علت ثبت راویان به شیوه تعلیق کبیر در دفتر هشام و اشتباه راویان بعدی در تشخیص این الگو، راویان واسطه حذف می‌شدند و به علت اضممار در سند و تسری اسناد، روایت به عنوان روایت مستقیم هشام از امام صادق (ع) تلقی می‌شد.

در امالی طوسی و در تفسیر عیاشی، هشام بن سالم بی‌واسطه از امام صادق (ع) روایتی نقل کرده است که حمزه عموی پیامبر (ص) متهم به شراب‌خواری پیش از جنگ احد شده است (طوسی،

^۹ برخی محققان در موردی مشابه از خلط اسانید در اثر تسری اسناد قبلی نوشته‌اند: «این نوع خطا، در مواقعی که کسی، نام شیخ یا سندی را که در ابتدای یک باب یا کتاب آمده مربوط به تمام مرویات آن باب یا کتاب تصور کند، به راحتی پیش می‌آید» (مدرسی طباطبایی، ۳۷۱).

۱۴۱۴ق: ۶۵۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱: ۳۳۹). بر اساس این روایت، حمزه از بساط شراب بر می‌خیزد و به علت حالت سکری که در او ایجاد شده، شتر امام علی (ع) را ذبح می‌کند و کوهان و جگر آن را برای رفقاییش می‌برد. این حدیث با مضمون و عبارات مشابه در صحیح بخاری وجود دارد و راوی آن، زهری از امام سجاد (ع) است (بخاری، بی‌تا: ج ۱۱: ۱۸۶) و سایر آثار متقدم شیعه چنین مضمونی را بیان نکرده‌اند. در نسخه شیعی این حدیث، امام صادق (ع) تصریح می‌کند که این اتفاق، قبل از جنگ احد افتاده است (پیش از نزول سوره مائده و تحریم شدید شراب). در حالی که آیات قرآن مجید درباره این‌که شراب در اسلام و قبل از هجرت تحریم شده است، تصریح و تنصیح دارد، و آیه سوره مائده جز به منظور تأکید و تشدید در تحریم قبلی و تحریک مردم در انقیاد و این‌که در انتها از این نهی الهی و اقامه حکم حرمت سهل‌انگاری نکنند، نازل نشده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۶: ۱۳۵).

از دیگر مضامین منفرد و همسو با گفتمان‌های متأخر عامه در روایات هشام بن سالم، روایات مربوط به تحریف قرآن است که با همین الفاظ و مضمون در روایات اهل سنت قابل ارجاع است. خوشبختانه منبع هشام در دو روایت از این روایات، مشخص است. یکی روایت مربوط به حذف آیه رجم از قرآن است که هشام بن سالم آن را از سلیمان بن خالد نقل کرده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۴: ۲۶). در مورد آیه رجم در قرآن، قابل توجه است که این روایت از جمله مضامین معروف منقول از عمر بن خطاب در اهل سنت است و به اعتقاد برخی محققین، نقل شیعی آن را نیز می‌بایست دخیله به شمار آورد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۰: ۴۵-۴۶). درباره ورود مضامین عامه به متون شیعه توسط سلیمان بن خالد پژوهش جامعی انجام شده است (رک. ایزدی، سراسر اثر). طبق آمار نرم افزار درایه النور برگه اسناد، بیش‌ترین آمار (بیش از دویست مورد) نقل هشام بن سالم از مشایخ خود به سلیمان بن خالد اختصاص دارد و در میان اسناد دچار ارسال خفی، اسنادی وجود دارد که سلیمان بن خالد واسطه نقل بوده است؛ پس بعید نیست که در اسناد بی‌واسطه دیگر نیز، سلیمان بن خالد واسطه بوده و حذف شده است. روایت دیگر، مربوط به فراموشی سوره اعلی است (رک. حلی، ۲۶۸) که هشام بن سالم آن را از سعد اسکاف نقل کرده است و او به نقل روایات منکر وصف شده است (رک. نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۱۷۸).

اما روایات دیگری نیز در باب تحریف از هشام نقل شده است. یکی روایت تحریف سوره احزاب که هشام آن را بی‌واسطه از امام صادق (ع) نقل کرده است (رک. السیاری، ح ۴۱۸) و دیگری روایتی در مورد عدد آیات قرآن است که علی بن حکم آن را از هشام از امام روایت کرده است. به نظر می‌رسد در مورد هر دوی این روایات، این مضمون عامی به واسطه راویانی مانند سلیمان بن خالد یا سعد اسکاف یا راوی دیگری نقل شده بوده است و به دلایل پیش گفته، نام این راویان از سند حدیث حذف شده و سند دچار ارسال خفی شده است.

حدیث دیگر روایت «النِّسَاءُ عِيٌّ وَ عَوْرَاتٌ، فَاسْتُرُوا الْعَوْرَاتِ بِالْبُيُوتِ، وَ اسْتُرُوا الْعِيَّ بِالسُّكُوتِ» است که با همین الفاظ در منابع اهل سنت به نقل از عمر بن خطاب دیده می‌شود و کاملاً در راستای

آموزه‌های اوست (ابن مسکویه، ۱۳۷۷ش: ۱۶۹؛ دینوری، ۱۴۱۸ق: ۴: ۷۷). این روایت را هشام بی‌واسطه از امام صادق (ع) نقل کرده‌است (رک. طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۶۲). بعید نیست که این روایت را هشام بن سالم از دیگر راویان در دفتر خود ثبت کرده بوده‌است و به دلیل ایجاد ارسال در سند که توضیح دادیم نام راوی واسطه افتاده باشد و در اثر سهو و خطای راویان متأخر، حدیث به امام صادق (ع) منتسب شده باشد.

روایت دیگر، نقل ماجرای سوزاندن گروهی از غلات توسط امام علی (ع) است. این ماجرا به طور مفصل توسط عمار ساباطی و بدون نسبت نقل آن به معصوم روایت شده‌است (رک. ابن شاذان، ۱۳۶۳ش: ۷۲). هشام بن سالم خلاصه این روایت را بی‌واسطه از امام صادق (ع) نقل کرده‌است (رک. کشی، ۱۴۰۷ق: ۱۰۷). روایات دیگری درباره سوزاندن گروهی انسان‌ها توسط امام علی (ع) نقل شده‌است که چالش‌های تاریخی متعددی دارد (جعفریان، ۱۳۹۰: سراسر اثر).

روایت عمار ساباطی نیز دچار همین چالش‌هاست. از سوی دیگر، روایات سوزاندن انسان زنده توسط حضرت به دلیل برخی گناهان مانند لواط و ارتداد نیز مورد چالش قرار گرفته‌است (رک. خان صمنی، سراسر اثر). این روایت هشام بن سالم که دارای سندی صحیح است، این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که چگونه به دفتر هشام راه یافته‌است؟ پدیده ارسال در سند می‌تواند پاسخگوی این سؤال باشد؛ بدین ترتیب که هشام بن سالم، این روایت را در دفتر خود به شیوه تعلیق کبیر از عمار ساباطی نقل کرده بوده‌است. در طی فرآیند انتقال این حدیث به دفتر سایر راویان، نام عمار از سند حدیث افتاده‌است، و یا این که به دلیل نقل‌های زیادی که هشام از عمار ساباطی داشته در احادیث پشت سر همی که از او نقل می‌کرده، نام او را به صورت مضمّر ذکر کرده بود و راویان بعدی به اشتباه این حدیث را به معصوم نسبت داده‌اند.

نتایج

از مجموع آنچه بیان شد به این نتایج می‌رسیم که:

رخداد ارسال در روایات هشام بن سالم پدیده‌ای اتفاقی و قابل چشم‌پوشی نیست؛ بلکه، یکی از دلایل آن، سبک تألیف دفتر هشام به شیوه تعلیق کبیر است. در این شیوه که برای ثبت روایات یک شیخ استفاده می‌شده‌است، نام شیخ هشام در ابتدای اولین روایت او ذکر می‌شده و در روایات بعدی که پشت سر هم و همه از همان شیخ بوده‌است برای اختصار، نام او ذکر نمی‌شده‌است یا از شیوه اضمار استفاده می‌شده‌است. چنان‌چه در برخی دفاتر به جا مانده از راویان عصر هشام بن سالم مانند عبدالله بن سنان، این الگو دیده می‌شود. برخی راویان متأخر که به استنساخ بخشی از دفتر هشام، آن هم نه به طور پیوسته، بلکه موضعی، نیاز پیدا می‌کردند گاهی برای تشخیص مرجع ضمیر و راوی یک حدیث که در چندین صفحه پیش، نام او ثبت شده بود دچار خطا شده و روایت را از هشام بی‌واسطه به امام صادق (ع) نسبت می‌دادند.

در دفتر هشام، روایات هم مضمون و حتی هم لفظ با گفتمان‌های متأخر عامه مانند برخی روایات تحریف قرآن وجود دارد که این مضامین را هشام بی‌واسطه از امام صادق (ع) نقل کرده‌است و نمی‌توان همه این روایات را ناشی از دسّ و تحریف در دفتر هشام دانست؛ بلکه، با توجه به استدلال انجام شده در این مقاله درباره سبک تألیف دفتر هشام به نظر می‌رسد برخی از این روایات، با واسطه راویان دیگر به صورت مضمّر در دفتر هشام ثبت بوده‌است و اشتباه و خطای راویان متأخر، سبب انتساب این روایات از سوی هشام به امام صادق (ع) شده‌است؛ البته عوامل دیگری هم ممکن است در ارسال نقش داشته باشند.

در مجموع، کاربرد عملی که این پژوهش به دست می‌دهد این است که در اعتبار سنجی روایات هشام بن سالم احتمال رخداد ارسال در روایات او را باید مورد توجه قرار داد.

سپاسگزارى

از آقای دکتر محمد قندهاری که نظرات ارزشمند خود را در نگارش مقاله در اختیار من قرار دادند کمال تشکر را دارم.

منابع

- آقابزرگ تهرانی (بی تا). الذریعه الى تصانیف الشیعه. نشر اسماعیلیان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). التوحید. به کوشش هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم: دار الشریف الرضی للنشر.
- _____ (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. به کوشش علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۷۶ش). الأمالی. تهران: کتابچی.
- _____ (۱۳۶۲ش). الخصال. به کوشش علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق). شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام. به کوشش محمد حسین حسینی جلالی. قم: جامعه مدرسین.
- ابن شاذان قمی، أبو الفضل شاذان بن جبرئیل (۱۳۶۳ش). الفضائل. قم: رضی.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق). إقبال الأعمال. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- _____ (۱۴۰۶ق). فلاح السائل و نجاح المسائل. قم: بوستان کتاب.
- ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد (بی تا). فرحة الغری فی تعیین قبر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه السلام فی النجف. قم: منشورات الرضی.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۷ش). الحکمه الخالده. به کوشش عبدالرحمن بدوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق (۲۰۰۹م). الفهرست. به کوشش ایمن فواد سید. لندن: موسسه الفرقان للتراث الإسلامی.
- ایزدی، مهدی و شیرازی، محمد حسین و شیرازی، محمد حسن (۱۳۹۶). امکان سنجی صدور حدیث سجده زن بر مرد (نقد متنی سه سطحی زبانی ادبی و فرهنگی). علوم حدیث، ۲۲ (۸۴)، ۷۹-۱۰۱.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا). صحیح البخاری. موقع وزاره الاوقاف المصریه.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). المحاسن. به کوشش جلال الدین محدث. قم: دار الکتب الإسلامیه.
- _____ (۱۳۸۳ق). رجال البرقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

جعفریان، رسول (۱۳۹۰). بررسی چند روایت تاریخی در باب غالبان عصر خلافت امام علی (ع). پژوهش‌های تاریخی، ۳ (۴)، ۲۳-۳۰.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. به کوشش مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام.

حلی، حسن بن سلیمان بن محمد (۱۴۲۱ق). مختصر البصائر. به کوشش مشتاق مظفر. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

خان صنمی، فاطمه و فرمانیان، مهدی (۱۳۹۸). تحلیل احراق انسان توسط امام علی (ع) در روایات پژوهش نامه علوی، ۱۰ (۱۹)، ۱۳۰-۱۵۰.

حیدری نسب، علی رضا (۱۳۹۰). ابن شهاب زهری و عداوت اهل بیت علیهم‌السلام. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۴۴ (۲)، ۷۹-۱۰۰.

خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق). الهدایة الكبرى. بیروت: البلاغ.

خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). معجم رجال الحدیث. قم: مرکز نشر آثار شیعه.

دینوری، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه (۱۴۱۸ق). عیون الاخبار. بیروت: دارالکتب العلمیه.

سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق). موسوعة طبقات الفقهاء. قم: موسسه امام صادق (ع).

سرباز، زهرا (۱۴۰۰). بازیابی و تحلیل کتاب تفسیر و معراج هشام بن سالم و بازتاب آن در تفاسیر شیعه. پایان نامه دکتری علوم قرآن و حدیث. به راهنمایی مرتضی ایروانی نجفی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

السیاری، احمد بن محمد (بی‌تا). القراءات او التنزیل و التحریف. به کوشش اتان کولبرگ و محمد علی امیر معزی. دار بریل للنشر فی لیدن و بوسطن.

شامی، یوسف بن حاتم (۱۴۲۰ق). الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهمیم. قم: جامعه مدرسین.

شبستری، عبدالحسین (۱۴۱۸ق). الفائق فی رواه صادق (ع). بی‌جا: موسسه نشر اسلامی.

صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم. به کوشش محسن بن عباسعلی کوچه باغی. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). الأمالی. به کوشش مؤسسه البعثة. قم: دارالتقافه.

_____ (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. به کوشش حسن الموسوی خراسان. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

_____ (۱۳۸۱). الرجال. نجف: انتشارات حیدریه.

_____ (بی‌تا). الفهرست. نجف: المكتبة المرتضوية.

_____ (۱۳۹۰ق). الإستبصار فیما اختلف من الأخبار. به کوشش حسن الموسوی خراسان. تهران: دار الکتب الإسلامية.

_____ (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحكام. به کوشش حسن الموسوی خراسان. تهران: دارالکتب الإسلامية. طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). التفسیر. تهران: چاپخانه علمیه.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.

قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح. به کوشش مؤسسة الإمام المهدي علیه السلام. قم: مؤسسه امام مهدی عجل الله.

قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق). قصص الأنبياء عليهم السلام. به کوشش غلامرضا عرفانیان یزدی. مشهد: مرکز پژوهش‌های اسلامی.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. به کوشش طیب موسوی جزائری. قم: دارالکتاب.

قمی، شیخ عباس (بی‌تا). الکنی و القاب. تهران: مکتبه صدر.

قندهاری، محمد و راد، علی (۱۳۹۹). احادیث طوال در میراث مکتوب سده نخست هجری. مطالعات تاریخ قرآن و حدیث، ۲۶ (۶۷)، ۶۷-۹۸.

قندهاری، محمد (۱۳۹۸). بازشناسی هویت تاریخی سلیم بن قیس هلالی. پایان نامه دکترای قرآن و حدیث. به راهنمایی علی راد و مهدوی راد. تهران: دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

_____ (۱۳۹۲). حدیث شهادت خضر بر دوازده امام: بررسی اصالت و نحوه انتقال از اصول اولیه به جوامع حدیثی. امامت پژوهی، شماره ۱۲، ۲۱۷-۲۵۴.

کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸). رجال الکشی. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. به کوشش علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الإسلامية.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۶). میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخستین هجری. ترجمه سید علی قرائی، رسول جعفریان. نشر مورخ.

_____ (۱۳۸۰). بررسی ستیزه‌های دیرین درباره تحریف قرآن. مترجم: محمد کاظم رحمتی. هفت آسمان، شماره ۱۱.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ق). إثبات الوصیة للإمام علی بن أبي طالب. قم: انصاریان.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الاختصاص. به کوشش علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی. قم: المؤتمر العالمي لالفیة الشیخ المفید.

نہا، محمد خضر (۲۰۰۷م). مسند هشام بن سالم الجوالیقی. معهد المعارف الحکیمه.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). الرجال. قم: جامعه مدرسین.

نمازی، علی (بی‌تا). مستدرکات علم رجال. تهران: شفق.